

شاهد

بررسی چند دیدگاه درباره نسخ

نیکو دیالمه

یکی از مسایلی که از دیر باز در مباحث علوم قرآنی نظر پژوهشگران را به خود معطوف داشته و به بحث و بررسی درباره آن واداشته است مسأله نسخ در قرآن کریم است، تا آنجا که کم‌تر کتابی در علوم قرآنی از متقدمان و متأخران نگاشته شده که بحثی را به ناسخ و منسوخ اختصاص نداده باشد.^۱

اهل سنت با طرح مسأله نسخ در آیات قرآن، ابدیت و عدم تحریف قرآن را بعنوان معجزه‌ای ابدی، زیر سؤال برده‌اند و بعضی علمای مکتب اهل البیت نیز در بررسی آیات به اصطلاح منسوخه آنچه را که به نظر ایشان متضمن نسخ نیست رد کرده و در عین حال بعضی از آنها را پذیرفته‌اند. به طور مثال شیخ طوسی رحمه الله علیه در مقدمه تفسیر تبیان نوعی از انواع نسخ را پذیرفته و متذکر آن شده است در حالی که تفاسیر دیگری چون تفسیر ابوالفتح رازی و تفسیر گازر که متأثر از تبیان هستند این مطلب را از ایشان نگرفته و متذکر نشده‌اند.



آیت الله خوئی (ره) در این خصوص در مقدمه البیان می فرماید :

در کتب تفسیر و غیر تفسیر بسیار معمولی و متعارف است که قسمتی از آیات قرآن نسخ گردیده است و ابوبکر نعاس در کتاب خود «الناسخ و المنسوخ» تعداد این گونه آیات را به ۱۳۸ رسانیده است. ۲

ما در این مقاله بر آنیم تا با مقایسه آراء سه تن از علمای معاصر (آیت الله خوئی (ره)، آیت الله معرفت و علامه عسکری)، به بررسی کیفیت و اسلوب بحث این بزرگواران پرداخته و دریچه ای تازه به روی بحث نسخ بگشاییم.

آنچه ما را به این مهم واداشته است در کلام آیت الله خوئی (ره) متجلی است، آنجا که در مقدمه البیان، ضمن دلیل بحث و بررسی آیات منسوخه، می نویسند :

این فصل، ۳ قسمت معظم و مهمی از آیات قرآن را که به صورت تعطیل در آمده است از صورت تعطیلی در می آورد و این ثروت عظیم را به نفع مسلمانان به جریان می اندازد تا شاید خدماتی به پیشگاه قرآن گردد. ۴

به حقیقت، کلام اساسی همان است که در فرمایش ایشان آمده است که منسوخ بودن آیه ای یا بعض آیات قرآن کریم، به منزله تعطیل آن بخش از قرآن است و درست در همین جا است که بحث و بررسی پیرامون مسأله نسخ از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

نخست به اصول بحث در کتاب البیان می پردازیم و بعد از بیان نظرات استاد بزرگوار آیت الله معرفت در کتاب «التمهید»، به مقایسه این نظرات با رأی علامه عسگری خواهیم پرداخت.

آیت الله خوئی (ره) در مقدمه البیان ضمن بیان تقسیم بندی های مختلف در مسأله نسخ :
۱. نسخ در تلاوت و نه در حکم ۲. نسخ در تلاوت و حکم ۳. نسخ در حکم و نه در تلاوت،
مورد آخر را پذیرفته و برای آن نیز دو صورت صحیح بیان فرموده اند، سپس ایشان با بررسی حدود ۳۶ آیه به اصطلاح منسوخه، نسخ را در تمام آنها رد کرده و تنها قایل به وجود یک آیه منسوخه در قرآن کریم شده اند و آن هم آیه ۱۲ سوره مجادله که مشهور به آیه نجوی است.

آیت الله معرفت، ضمن بحث متقن و مفصلی در خصوص مسأله نسخ در جزء دوم «التمهید فی علوم القرآن»، به بررسی حکمت و وجود نسخ در احکام الهی پرداخت و از آن به عنوان یک ضرورت واقعی برای مصلحت امت نام برده اند و در بحثی دیگر، بخشی از مطالب خویش را به بررسی نسخ در قرآن کریم اختصاص داده اند و متذکر می شوند که مسأله نسخ از جمله مباحثی بوده است که موجب طعن دشمنان اسلام نسبت به کتاب آسمانی قرآن شده است که چگونه ممکن است در قرآن آیات منسوخ الحکم باشد که هیچ فایده ای بر آن، جز قرائت و تلاوت آن

مترتب نیست؟

ایشان سپس پاسخ می دهند که اینان غفلت کرده اند که ثبت آیه ای در قرآن تنها برای بیان حکم و تشریح نیست؛ و برای رفع شبهه مذکور متذکر شده اند که: اولاً: فایده آیه قرآنی در حکم تشریحی، به تنهایی نیست بلکه تشریح، یکی از اهداف متنوع و بسیاری است که قرآن به خاطر آن نازل شده است دلیل ما بر این مسأله این است که آیات احکام در قرآن از ۵۰۰ آیه تجاوز نمی کند در حالی که آیات قرآن بالغ بر ۶۰۰۰ آیه در شؤن مختلف است، که متضمن هدایت عامه و معجزه جاویدی است که قرآن به واسطه آنها در طول تاریخ تحدی کرده است. ثانیاً: بسیاری از آیات قرآنی به شؤن خاصی مرتبط است و در مناسبت های خاصی نازل شده که عمومیت به اعصار و احوال نداشته و به غیر از مسأله اعجاز و تحدی عمومی آن، هیچ اثری برای آن نیست، جز اینکه به مراحل دعوت اسلامی و حوادثی که بر آن گذشته دلالت دارد. البته این بزرگ ترین فایده ماندگار آن است، همانند نصوص تاریخی که مراحل سیر زمان را برای عبرت حاضران و آیندگان بیان می کند، بنابراین دلالت داشتن این آیات به مراحل تشریح اسلامی از مرحله ای به مرحله دیگر از بزرگ ترین فایده های مترتب بر این آیات است.

استاد معرفت ضمن بیان تقسیم بندی انواع نسخ (آن گونه که آیت الله خوئی نیز بدان اشاره کرده اند)، نسخ در حکم و نه در تلاوت را پذیرفته و دو مورد دیگر را از مصادیق تحریف قرآن دانسته اند. ایشان ضمن بحث و بررسی مفصل درباره ۲۲۸ آیه به اصطلاح منسوخه، ۲۰ مورد از این آیات را به عنوان آیه منسوخه پذیرفته اند و در رأس همه آنها به بحث درباره آیه نجوی پرداخته و عنوان می کنند که در این آیه احدی مناقشه نکرده است.

بنابراین در مقایسه آرای آیت الله خوئی و آیت الله معرفت در می یابیم که هر دو در میان اصناف نسخ، به نسخ در حکم و نه در تلاوت قایل اند، و دو نوع دیگر از نسخ را مصداق تحریف قرآن دانسته اند، جز اینکه استاد معرفت قایل به ۲۰ مورد آیات منسوخه در قرآن هستند و آیت الله خوئی تنها یک مورد (آیه نجوی) را پذیرفته اند. اما آنچه که وجه اشتراک هر دو این بزرگواران است پذیرش «امکان وجود نسخ در قرآن کریم» می باشد.

آن گاه که به مباحث علامه بزرگوار سید مرتضی عسکری در جلد دوم «القرآن الکریم» روایات المدرستین» نظر می افکنیم دریچه بحث را متفاوت می بینیم. ایشان ضمن بحث مفصلی در مسأله نسخ با بیان قواعد و اصول علمی، ما را به نگاهی جدید در مبحث نسخ رهنمون می سازند، نگاهی که خواننده، خود را در آن، به دور از همه بحث های متقدمان و متأخران می یابد و گویا از هیچ یک از آنان متأثر نیست، نه آن تقسیم بندی هایی که به واسطه طرح آن از دیر باز در مکتب

خلفا جایگاه اصلی یافته و نه آن موارد که در نزد علمای متأخر تصریح شده است، که هیچ مناقشه‌ای در آن نیست!!!

بحثی جامع درباره حکمت نسخ احکام، با بهره‌گیری از تاریخ و سیره پیامبر ﷺ که هر یک از اجزاء و قواعد آن در اتمام موضوع و نتیجه‌گیری مداخلت نام دارد.

در واقع ایشان به دور از هر توجهی و تأثیری از تقسیم‌بندی‌های مختلف در مسأله نسخ، ضمن رد مقامی انواع نسخ در قرآن کریم، تصریح می‌کنند که در قرآن حتی یک آیه منسوخه نیز وجود ندارد و بدین وسیله ساحت مقدس این کتاب آسمانی را از هر شبهه و خللی مصون می‌دارند.

اینک برای روشن شدن این ادعا به بیان نموداری مختصر از کیفیت بحث ایشان در کتاب «القرآن الکریم» می‌پردازیم: ایشان در ابتدا به معنای نسخ در لغت و اصطلاح پرداخته‌اند که نسخ در لغت: از بین بردن چیزی با چیز دیگری است که در پی آن می‌آید و در اصطلاح اسلامی: نسخ احکام در شریعتی به وسیله احکام در شریعت دیگر و همچنین از بین بردن حکم موقت در شریعت خاتم به وسیله حکم ابدی در آن شریعت مانند نسخ حکم توارث میان مهاجر و انصار در مدینه قبل از فتح مکه به وسیله حکم توارث ذی الارحام بعد از فتح مکه.

سپس به بیان انواع نسخ قرآنی در مکتب خلفا پرداخته و ضمن رده‌بندی آن تصریح می‌کنند که:

واقعیت این بوده است که خداوند سبحان، حکم موقتی را با وحی غیر قرآنی بر پیامبرش نازل می‌فرموده و مسلمانان به آن عمل می‌کردند و بعد از تمام شدن مدت آن، خداوند، آن را با وحی غیر قرآنی دیگری نسخ می‌فرمود یعنی ایشان را از منقضی شدن مدت حکم آگاه می‌کرد، سپس خداوند در وحی قرآنی خبر آن حکم و نسخ آن را اعلام می‌فرمود و جایز است در یک مورد یا بیشتر بگوییم که حکم موقت بعد از اینکه با وحی غیر قرآنی نازل می‌شد و مسلمانان به آن عمل می‌کردند، بیان اینکه آن حکم موقت نسخ شده یکبار در قرآن نازل می‌گردید. بنابراین در قرآن یک آیه منسوخه هم نیست.

البته اینکه آیاتی از قرآن بیانگر وحی غیر قرآنی سابق بر پیامبر ﷺ باشد یعنی امری در وحی غیر قرآنی بر پیامبر ﷺ نازل شده و بعد از مدتی آن وحی را خداوند متعال همراه با حوادث پیرامونش در وحی قرآنی بیان فرموده باشد، در سیره پیامبر ﷺ موارد متعدد داشته است که بطور مثال به داستان ازدواج زینب همسر پسر خوانده پیامبر ﷺ (زید) با پیامبر ﷺ به امر الهی، اشاره می‌کنیم: بعد از ازدواج زینب دختر عمه پیامبر ﷺ با زید پسر خوانده پیامبر ﷺ به دستور پیامبر ﷺ، به دلیل برتری جویی‌های زینب بر زید، زید به رسول خدا ﷺ شکوه کرده و سعی داشت او را طلاق

گوید. خداوند نیز چنین خواسته بود که زینب پس از زید به ازدواج پیامبر ﷺ در آید تا بدین وسیله پسر خواندگی را در میان مسلمانان القا نماید و این امر را با وحی غیر قرآنی پس از شکایت زید از بد رفتاری همسرش به اطلاع پیامبر ﷺ رسانده بود، اما رسول خدا ﷺ از آن می ترسید که مردم بگویند با زن پسر خود ازدواج کرده است. بنابراین خبر وحی را در جان خود مخفی می داشت و خداوند در این باره مجموعه آیات ۳۷ تا ۴۰ سوره احزاب را بر پیامبر ﷺ نازل کرد و از واقعه خبر داد و حکم پسر خواندگی در شریعت اسلام را بیان داشت.

در این مجموعه آیات، آیه ذیل بیانگر وحی غیر قرآنی و جریان مخفی کردن آن توسط پیامبر ﷺ می باشد: «و اذ تقول للذی أنعم الله علیه و أنعمت علیه أمسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله أحق أن تخشیه فلما قضی زید منها و طرأ زوجنا کها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن و طرا و کان امر الله مفعولاً.» (احزاب، ۳۳/۳۷)

«و هنگامی که به آنکس که خداوند نعمتش داد می گفتی: همسرت را نگهدار و از خدا بترس و در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آشکارش می کند و از مردم ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن پایان داد ما او را به ازدواج تو دادیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با زنان پسر خوانده شان = (هنگامی که طلاق می گیرند) نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است.»

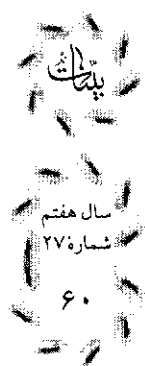
استاد معرفت معتقداند نظیر این، در نسخ احکام موقتی ای که با وحی غیر قرآنی نازل شده بود صورت می گرفته است که آیات قرآن بیانگر آن حکم موقت و نسخ آن به وسیله احکام ابدی بوده است.

علامه عسکری در مقام اثبات این امر مباحث خود را بر چند محور اصلی بنا کرده اند:

۱. تناسب احکام اسلام با فطرت انسان: در این بخش کوشش می شود تا با ذکر شواهدی، تناسب احکام اسلام با فطرت انسان به طور کلی و تناسب احکام اسلام با فطرت زن و مرد و تناسب احکام اسلام با انسان در حالت خاص و تناسب احکام اسلام با فطرت انسان در زمان و مکان خاص، ثابت گردد.

این بحث می تواند اساساً حکمت تشریح موقت و سپس انقضای مدت آن و بیان حکم ابدی مطابق با فطرت انسان در همه اعصار را روشن کند.

۲. چگونگی تفسیر آیات در سوره های بزرگ را باید توجه کرد، گاه آیه ای از قرآن که مبین حکمی یا حقیقتی است، از آیات ما قبل و ما بعد خود مستقل است لذا می توان آیه را جدا کرد و



مستقلاً آن را معنا کرد، اما گاه آیه مرتبط با قبل و بعد خود است، در این صورت جدا کردن آیه از سیاق کلام و آن را جداگانه و بدون ارتباط به ما قبل و ما بعدش تفسیر کردن خطا است.

۳. بسیاری از احکام، ابتدا با وحی غیر قرآنی بر پیامبر ﷺ نازل می شد و بعد از عمل مسلمانان، آیه قرآن، اتمام مدت آن حکم را بیان می داشت. در این خصوص به مطلب سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» تحت عنوان «آنچه نزولش از حکمش متأخر است» استدلال شده است.

۴. برای فهم دو آیه از قرآن، آیه نسخ: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها...» (بقره، ۱۰۶/۲)

و آیه تبدیل: «و اذا بدلنا آیه مکان آیه واللّه أعلم بما ینزل...» (نحل، ۱۰۱/۱۶)... باید به معنای دو کلمه «آیه» و «ننسخها» توجه کنیم. لفظ آیه از میان سه معنای مشترک لفظی با توجه به قراین موجود، به معنای «حکمی است که در کتاب آسمانی آمده است»؛ و ننسخها از ماده نسا به معنای «به تأخیر انداختن» می باشد.

ضمن اینکه هر دو آیه، به ما قبل و ما بعد خود مرتبط می باشد، آیه نسخ در ارتباط با بنی اسرائیل و نزول تورات و انجیل و آیه تبدیل در ارتباط با افترای مشرکان به پیامبر ﷺ است. بنابراین به معنای حقیقی آیات، زمانی دست می یابیم که آیه را در سیاق و با توجه به قبل و بعد آن معنا کنیم.

بنابراین معنای دو آیه به ترتیب ذیل می باشد:

آیه نسخ: هر حکمی را نسخ و یا نسخ آن را به تأخیر می اندازیم بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم آیا نمی دانستی که خداوند بر هر چیزی تواناست. (بقره/۱۰۶)

این آیه در ضمن مجموعه آیاتی آمده است که خداوند در آنها یهود را مورد عتاب قرار می دهد، اینکه به قرآن و شریعت پیامبر ﷺ و به انجیل و شریعت عیسی ﷺ ایمان نیاوردند. بنابراین مقصود آیه این است که هر حکمی که نسخ کنیم (مثل حکم قبله و عید در روز شنبه) از تورات کتاب موسی یا انجیل کتاب عیسی، بهتر از آن را (حکم استقبال به کعبه در قرآن و عید در روز جمعه)، در قرآن و سنت پیامبر ﷺ می آوریم.

آیه تبدیل: هنگامی که حکمی را به حکم دیگر مبدل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) و خدا بهتر می داند که چه حکمی را نازل نماید، می گویند تو افترا می بندی، بلکه بیشترشان نمی دانند. (نحل/۱۰۱)

البته این آیه در ضمن مجموعه ای از آیات که خداوند عزوجل در آنها از قرآن سخن می گوید

و ادب قراءت آن و تشکیک مشرکان مکه و رد کردن افترای ایشان بر پیامبر ﷺ می باشد. بنابراین مقصود از آیه با عبارت نزلهُ روح القدس، قرآن یا حکمی در قرآن است و اگر مقصود، آیه سوره (یعنی جزئی از سوره) بود می بایست نزلها می آمد.

بعد از بیان این مقدمات، علامه بزرگوار به بررسی چند نمونه از آیات به اصطلاح منسوخه پرداخته و چگونگی نسخ حکم در آنها را با توجه به سیره پیامبر ﷺ بیان می دارند، که ما مهم ترین آن ها را که همان آیه مشهور نجوی است - یعنی تنها موردی که به ظاهر در نسخ آن مناقشه ای نیست - بررسی می کنیم:

آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقةً ذلک خیر لکم و أظہر فإن لم تجدوا فإن اللہ غفور رحیم. ءاشفقتم أن تقدّموا بین یدی نجواکم صدقات فإذ لم تفعلوا و تاب اللہ علیکم فأقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و أطیعوا اللہ و رسوله و اللہ خبیر بما تعملون.»

استاد، ضمن بیان این مطلب که این آیه به گمان بسیاری از علما منسوخه می باشد و با کلام خدای تعالی در آیه ءاشفقتم... نسخ شده است، به شرح آیه و شأن نزول آن بدین گونه می پردازند: رسول خدا ﷺ، کلام و نگاهش را در مجلس میان حضار به طور مساوی تقسیم می فرمود و احدی را بر دیگری امتیاز نمی داد اما بعض از صحابه از طریق نجوی کردن با حضرت می خواستند امتیازی برای خود بر دیگران کسب کنند و از آنجایی که رسول خدا ﷺ، کریم بود و خواسته کسی را جز در مواردی که خلاف شرع بود رد نمی کرد، و این امر گرچه بر پیامبر ﷺ سنگین بود طبق عادتش صبر می فرمود، خداوند سبحان که در چنین مواردی مسلمانان را ادب می فرمود حکم صدقه دادن قبل از نجوی را با وحی غیر قرآنی نازل فرمود، پس همگی از عملشان دست کشیدند و احدی به این حکم عمل نکرد جز علی (علیه السلام) ۵، که قبل از هر خواسته ای صدقه می داد و سپس با پیامبر ﷺ نجوی می کرد. سپس مدت این حکم با دست برداشتن آن افراد از عمل خود در غیر موارد ضروری، به پایان رسید و خداوند این حکم را از جهت شفقت بر آنان که نیاز داشتند و نمی توانستند صدقه بدهند نسخ کرد. پس دو آیه نازل شد که این قصه را حکایت می کرد. چنان که از سیاق کلام در آیه دوم به دست می آید. بنابراین واقعیت این است که آیه دوم، تفریع بر کلام در آیه قبل و تتمه آن است و خود به تنهایی مستقل نیست تا اینکه بگوییم آیه سابق با حکمی جداگانه آمده، بعد حضرت علی (علیه السلام) به آن عمل کرده و بعد آیه دوم برای نسخ آیه قبل نازل شده و در بیان مستقل از قبل خود است!!! در این گونه موارد آیات قرآن بعد از نزول حکم موقت و نسخش به وسیله وحی غیر قرآنی، نازل می شوند تا از خبر ناسخ و منسوخ حکایت کنند.



در حقیقت علامه عسگری معتقداند بعض از آیاتی که به نظر عدّه‌ای منسوخ می‌آید نظیر آیه نجوی، آیه منسوخ نیست بلکه آیه بیانگر حکم منسوخ است، آیه برای بیان انتهای حکم موقت و بیان حکم جدید و ابدی نازل شده است، بنابراین متضمن گزارشی از منسوخ و حکم ناسخ است.

اینکه چرا همراه حکم ناسخ که حکم ابدی است، حکم منسوخ نیز بیان گردیده، علامه قایل به حکمت‌هایی هستند که به بعض آنها اشاره فرموده‌اند و آن اینکه:

اولاً) چون بعد از نسخ یک حکم تشویش ایجاد می‌شد آن چنان که در مسأله تغییر قبله چنین بوده است و برای اینکه در این تشویشها این شبهه ایجاد نشود که پیامبر ﷺ حکم را از جانب خود گفته است، حکم منسوخ نیز، همراه حکم ناسخ و ابدی بیان شده و انتهای مدت آن اعلام گردیده است. در حقیقت حکمت بیان آن در عصر پیامبر ﷺ خاموش کردن تشویشها بوده است. ثانیاً) به جهت اینکه برای بعد از عصر پیامبر ﷺ، با توجه به رفتارهای متفاوت پیامبر ﷺ در یک عمل و نقل آن توسط صحابه- شبهه ایجاد نشود که مثلاً اینکه زمانی پیامبر ﷺ به طرف بیت المقدس نماز خوانده و زمانی به طرف کعبه، پس حکم واقعی چیست، لازم می‌آید که انتهای حکم موقت به وسیله آیه‌ای از قرآن بیان گردد، که در واقع بیان حکم منسوخ را می‌کند و در عین حال حکم ابدی را نیز به همراه دارد.

البته علامه بزرگوار به این مقدار بحث اکتفا نکرده و به بررسی روایات نقصان و زیاده در قرآن که بواسطه آنها از جانب علمای مکتب خلفا به مسأله نسخ استدلال شده است پرداخته‌اند که محورهای اصلی آن چند مطلب می‌باشد:

اولاً: روایات نقصان و زیاده خود دارای اختلاف‌های بسیاری است که نشان عدم هماهنگی آنها با یکدیگر می‌باشد که مفصلاً به موارد اختلاف و نتایج آن اشاره شده است.

ثانیاً: با بررسی یک مورد از موارد این روایات که نمونه منسوخ الحکم و التلاوة می‌باشد، جایگاه این روایات روشن می‌شود و آن روایات رضاع کبیر است که تنها راوی آن ام المؤمنین عائشه است که به همین جهت علامه آن را فتوای ام المؤمنین عائشه نام نهاده‌اند. روایتی که عائشه نقل می‌کند که آیه‌ای از قرآن دال بر ایجاد محرمیت بزرگسالان از طریق شیر خوردن در ۵ نوبت وجود داشت که بعد از وفات پیامبر ﷺ زیر تخت من بود و ما مشغول امر تجهیز پیامبر ﷺ بودیم که حیوان خانگی آن را خورد!!!

علامه در دو محور به بررسی این حدیث می‌پردازند:

الف) اهتمام پیامبر به نشر و تبلیغ و حفظ آیات قرآنی در مکه و مدینه، دلیلی روشن بر جعلی

بودن این روایت است که علامه بزرگوار در جلد اول «القرآن الکریم» کوشیده اند تا به خوبی این نکته را بیان دارند و سپس در جلد دوم با اشاره به آن تصویر، بیان می‌دارند که چگونه آیه‌ای که تا لحظه وفات پیامبر ﷺ به ادعای خود ام‌المؤمنین عائشه در میان مردم قراءت می‌شد بعد از خورده شدن در خاطر هیچ یک از مسلمانان و حافظان قرآن جز عایشه نبوده است!!!

ب) روایت مخالف آیه قرآن و سنت پیامبر ﷺ و سایر روایات پیامبر ﷺ در این موضوع، اساساً مخالف با فطرت انسان است و احدی مسأله شیر خوارگی و بزرگسالی را نشنیده است و البته لا تبديل لخلق الله .

ثالثاً: استاد به مواردی از اعتقاد اهل تسنن به اینکه روایت قرآن باید متواتر باشد و به اخبار آحاد نمی‌توان استدلال کرد، اشاره کرده‌اند و بدین وسیله روایات نقصان و زیاده را زیر سؤال برده‌اند، با استناد به کلام بعضی علمای اهل سنت از متقدمان چون زرکشی تا متأخران چون دکتر صبحی صالح؛ و با استناد به آرای علمایی از مکتب اهل البیت چون شیخ مفید(ره) و صاحب معالم(ره) و از متأخران نظیر آیت الله خوئی(ره) که می‌فرمایند: «نسخ تلاوت، عین تحریف است» استدلال کرده‌اند.

نکته قابل توجه در بحث و بررسی علامه عسگری این است که ایشان در مسأله نسخ تنها به رد مسأله اکتفا نکرده‌اند بلکه به ریشه اشتباهات موجود اشاره کرده و معتقداند که:

آنچه بعضی مفسران را در مسأله نسخ با توجه به دو آیه نسخ و تبدیل به اشتباه انداخته است: اولاً: جدا کردن این آیات از جایگاه شان و تفسیر و معنا کردن آنها جداگانه و به صورت مستقل بوده است.

ثانیاً: اضافه کردن اجتهادات قراء به آن و در انتها اعتماد به احادیث و روایات غیر صحیحه در این خصوص می‌باشد؛ و سپس به مسأله انتقال اجتهادات علمای مکتب خلفا (که از نظر ایشان مبتکران انواع نسخ بوده‌اند)، به بعضی تفاسیر مکتب اهل البیت اشاره کرده‌اند، همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی(ره) و از آنجا به مجمع البیان طبرسی(ره) و سپس به تفاسیری چون تفسیر ابوالفتوح رازی و تفسیر گازر.

به هر حال استاد علامه عسگری در این بحث با بینش ژرف گریانه خویش بار دیگر گونه‌انواع نسخ در قرآن، وجود هر گونه آیه منسوخه در قرآن را نفی کرده و بدین وسیله دریچه تازه‌ای را به روی هر پژوهشگر نقاد و خالصی گشوده‌اند و بار دیگر راه هر گونه شبهه و خللی در قرآن را از سوی دشمنان اسلام مسدود کرده‌اند.



۱. کشف الظنون، ج ۲، فهرست اسامی کسانی که در باب نسخ مطلبی نگاشته اند را به قرن سوم می‌رساند، بدین ترتیب:
 - ابو عیید قاسم بن سلام (ت. ۲۲۴)
 - ابو داوود سجستانی (ت. ۲۷۵)
 - ابن المنادی (احمد بن جعفر بن محمد بغدادی) (ت. ۳۳۴)
 - ابو الحسین (محمد بن محمد نیشابوری حافظ و مقرئ) (ت. ۳۶۸)
 - ابوالقاسم هبة الله سلامة بن نصر... المقرئ النحوی البغدادی (ت. ۴۱۰)
 - ابن طاهر التیمی (ت. ۴۲۹)
 - ابن العربی (ت. ۵۴۳)
 - بدر الدین زرکشی (ت. ۷۹۴)
 - جلال الدین سیوطی (ت. ۹۱۱)
۲. مقدمه البیان، ترجمه محمد صادق نجمی / ۷.
۳. مقصود فصل مربوط به بررسی آیات به اصطلاح منسوخه و رد نسخ آنها می‌باشد.
۴. مقدمه البیان / ۷.
۵. این مسأله که علی علیه السلام تنها عامل به این آیه است، به اجماع فریقین است.

بررسی چند دیدگاه درباره نسخ

